**به نام خدا**

 **نقش مولفه عشق در فرهنگ دینی از منظر امام خمینی ره**

 حسن مومنی[[1]](#footnote-1)

 عین الله خادمی[[2]](#footnote-2)

**چکیده**

در این مقاله بر آن هستیم که پاسخگوی این سوال اصلی باشیم که نقش عشق در فرهنگ دینی از منظر امام خمینی ره چیست؟

عشق به معنای شیفتگی و شیدایی و فرهنگ به معنای تلقی انسان از حقیقت معنا شده است.ما در این مقاله در 4 محور مهم و پربسامد معرفت،اخلاص،صبر و فنا، فرهنگ دینی برخواسته از عشق را بررسی کرده ایم که این خود تا حدودی نمایانگر نقش عشق در فرهنگ دینی خواهد بود.یکی از تاثیرات عشق، ایجاد انگیزه برای معرفت افزایی است؛ از آنجایی که بین عشق و معرفت رابطه ی مستقیم وجود دارد، فزونی عشق موجبات فزونی فرهنگ معرفت افزایی خواهد شد.از دید امام ره عشق موجب فرهنگ ارزشی شدن اعمال می شود و ایشان ارزش اعمال را به این عشق می دانند و در واقع عشق موجبات بازتولید عنصر اخلاص خواهد شد.از سوی دیگر عشق هر چقدر سوزان تر در وجود شخص حکمفرما باشد، صبر و بردباری بیشتری را می طلبد و موجبات فرهنگ ایستادگی و مقاومت را فراهم می آورد؛ و در آخر باید گفت که عشق موجب فراموش کردن خود و تقویت روحیه و فرهنگ فنا در آدمی میشود؛از دیدگاه ایشان شهدا کسانی هستند که با عشق به معشوق خویش پیوسته اند.در واقع عشق هر چقدر سوزناک تر باشد، فنا و نابودی خویش نیز بیشتر خواهد بود. در نتیجه میتوان از دید حضرت امام ره، نقش عنصر عشق را در فرهنگ دینی یک نقش اساسی و معنابخش به دین در نظر گرفت که اگر نباشد ما با اسمی از فرهنگ و دین مواجه هستیم و اگر باشد، آن موقع است که دین و فرهنگ وابسته به آن معنا پیدا می کند.

کلیدواژه ها: عشق، فرهنگ، امام خمینی ره،دین

**بیان مساله**

در خصوص عشق، سخنان فراوانی گفته و نوشته شده است؛ مکاتب مختلف دیدگاه های متفاوتی در این زمینه دارند؛ در پژوهش حاضر تلاش نموده ایم نقش عشق را در زمینه فرهنگ دینی در 4 محور معرفت،اخلاص،صبر وفنا با استناد به سخنان امام خمینی ره و برداشت دیگران از سلوک ایشان استخراج کنیم؛ از منظر ما می توان گفت که ایشان رسیدن به معشوق را هدف زندگی می دانند.

 اگر عشق را محور و ملاک حرکت قرار بدهیم و سر منشا تمام افکار و عقایدمان بدانیم، این امر برسازنده رفتارمان بر این مبنا خواهد بود و فرهنگ دینی نوینی را بر زندگی مان حاکم خواهد کرد که مبنای سلوک ما خواهد شد و از این فرهنگ اموری از ما منبعث می شود که نمایانگر آن فرهنگ خواهد بود.

در این مقاله بر آن هستیم که پاسخگوی این سوال اصلی باشیم که نقش عشق در فرهنگ دینی از منظر امام خمینی ره چیست؟ برای بررسی این پرسش اصلی، پاسخ دادن به پرسش های فرعی زیر ضروری می نماید که:

معنای لغوی و اصطلاحی عشق چیست؟ معنای لغوی و اصطلاحی فرهنگ چیست؟ عشق برسازنده ی کدام یک از جنبه های فرهنگ دینی می تواند باشد؟ وبه عبارت دیگر آثار عشق که نشان دهنده ی فرهنگ دینی است، چیست؟ و از طرفی پاسخگوی مواردی اینچنینی باشیم که عشق با معرفت چه ارتباطی دارد؟ آیا عشق برسازنده ی یک فرهنگ است؟ ارتباط عشق با صبر چیست؟ آخرین وادی عشق کدام است؟

قبل از پرداختن به اصل مسئله لازم است مفاهیم بکار گرفته شده در مقاله اندکی توضیح داده شود:

**ایضاح مفهومی**

از آنجایی که تکیه اصلی ما در مقاله بر عشق است، اولین موردی که به آن پرداخته می­شود عشق است:

**-عشق**

عشق در لغت به معنای شیفتگی و شیدایی و دلباختگی و چسبیدن آمده است؛ تعشقه یعنی عاشق و شیدای آن شد و عشق بالشیء یعنی به آن چیز چسبید.( بندرریگی، 84 : ص1126) و در جایی دیگر به معنای"به شدت دوست داشتن،شیفتگی و دلدادگی (فرهنگ معین،دیکشنری آنلاین آبادیس)" آمده است.

همانگونه که مشاهده می شود، عشق را می توان حالت شدیدی از محبت دانست، در واقع میتوانیم محبت را درجه بندی کنیم و عشق را بالاترین درجه آن بدانیم؛ با توجه به همین امر در مقاله حاضر ما عشق و محبت را به یک معنا گرفته ایم.

 با توجه به معنای فوق می توان گفت که وقتی انسان عاشق چیزی می شود به این معنا است که خود را به کلی فراموش می کند و دلباخته شیئ مورد نظر می شود، چه بسا که اذیت و آزارها را متحمل شود تا معشوق او مانا و پایدار بماند. متعلق محبت و عشق آدمی می تواند خداوند واشیاء و انسانهای دیگر و...... باشد؛ اما آنچه که ما در اینجا منظورمان است، عشق نسبت به مبدا اعلی یعنی خداوند متعال است.

اکنون به بیان مفهوم اصطلاحی عشق از منظر امام خواهیم پرداخت:

اما در خصوص عشق اصطلاحی می توان گفت که از دید حضرت امام ره محبت قابل تعریف نیست و چیزی که قابل تعریف نباشد عام ترین مفهوم خواهد بود، از این منظر محبت از دید ایشان هم درجه با حقیقت هستی است یعنی یکی از صفات ذاتی حقیقت هستی است؛"...... در آثار ایشان برای محبت، حدی منطقی یا تعریفی خاص ذکر نشده است. با این حال، در جای جای کتب و رسایل ایشان به توصیف هایی برمی خوریم که باید آن را تعریف محبت به خواص و آثار آن نامید.( عبد اللطیف عالمی )" در نتیجه هرکجا که هستی را یافتیم، لاجرم میبایست عشق را نیز بیابیم، چون که هستی شیئ بدون صفت ذاتی او ممتنع است؛ ونیز از آنجایی که هستی بی نهایت است، پس محبت هم بی نهایت است؛ در واقع در این تعریف محبت را منطبق بر صفت ذاتی وجود اقدس الهی که بی نهایت است دانسته ایم.

ایشان عشق را امری فطری در وجود انسان می دانند که با او از ابتدای خلقت بوده است؛به عبارتی عشق به کمال مطلق در وجود آدمی لانه گزیده است و بلکه باید گفت که آدمی چیزی جز لانه عشق نیست و فطرت و خمیرمایه اولیه او همین عشق است.(شرح حدیث جنود عشق و عقل،1388: ص395)

از آن­جا که عشق فرهنگ ساز است، اکنون به توضیح واژه فرهنگ میپردازیم:

**-فرهنگ**

می توانیم فرهنگ را مجموعه ای از خلقیات فردی و اجتماعی افراد بدانیم؛ از سویی دیگر می توان آن را بدین گونه هم تعریف کرد:"فرهنگ مجموعه پیچیده ای است که در برگیرنده دانستنیها , [اعتقادات](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D9%82%D8%A7%D8%AF%D8%A7%D8%AA) ,[هنر](http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%D9%87%D9%86%D8%B1)ها , اخلاقیات ,قوانین ,عادات وهرگونه توانایی دیگری است که بوسیله انسان بعنوان عضو جامعه کسب شده است."(دانشنامه رشد:مدخل فرهنگ)

"کانت واژه فرهنگ را هم در معناي فرهنگ مهارت در تاسيس جامعه مدني و فدراسيون جهاني و هم در معناي فرهنگ انضباط و کنترل اميال جهت تحقق غايات متعالي اخلاق بکار گرفته است. وي به منظور تبيين هر دو معناي فوق، تلقيي غايت مندانه از طبيعت ارائه داده است که طي آن، انسان به عنوان غايت نهايي طبيعت، از اين همراهي به منظور تاسيس حکومت و حصول آزادي معقول سود مي جويد. با اين حال، وي فرهنگ را در معناي مهارت مقدمه و شرط ذهني حصول فرهنگ انتظام معرفي کرده و انسان را در معناي فاعل اخلاق و به مثابه يک موجود معقول غايت نهايي طبيعت، خلقت و اخلاق دانسته است. بنابراين فرهنگ، انتظام را به عنوان عالي ترين نمود عقلانيت تبيين کرده است".(رضا ماحوزی،1389: صص 15-30).

در واقع فرهنگ را شاید بتوان امری متکامل دانست که از ابتدای تاریخ تاکنون در حال شکوفایی هر چه بیشتر است و در برهه هایی افول کرده است و نیز در مراحلی سیر صعودی داشته است و"بطور کلی می‌توان فرهنگ را میراث اجتماعی انسان دانست که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد"(دانشنامه رشد،مدخل فرهنگ)

امام خمینی ره بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد را فرهنگ می دانند، ایشان هویت و موجودیت یک جامعه را از فرهنگ می دانند و با انحراف فرهنگ با وجود احساس قدرت در زمینه های دیگر، آن جامعه را میان تهی می دانند؛ ایشان استقلال یک جامعه را از فرهنگ آن و هدف اصلی استعمارگران را فرهنگ جوامع زیر سلطه می دانند.(صحیفه امام ره،جلد15:ص243)

حال این فرهنگی که زیربنای یک جامعه است، میتواند برسازنده ی جنبه های مختلف زندگی باشد؛ فرهنگ دینی، از دید ما فرهنگی است که تمام جوانب زندگی را دربردارد و برای تمام برهه های زندگی از پیش برنامه ریزی کرده است، در واقع فرهنگ دینی آن روحیه و حالاتی است که باعث بروز رفتارها و سلوک دینی در فرد و جوامع می شود.

در پایان این بخش باید گفت که از دید حضرت امام ره عشق، امری غیر قابل تعریف و هم درجه با حقیقت هستی در وجود آدمی است که از ابتدای خلقت در وجود او نهاده شده است و اساسا انسان چیزی جز جایگاه عشق بودن نیست؛ نیز از طرفی ایشان فرهنگ را هویت و موجودیت یک جامعه می دانند.

حال که مفاهیم اصلی مقاله توضیح داده شد، نیاز است که به مساله اصلی این مقاله یعنی برسازندگی و نقش عشق در فرهنگ دینی بپردازیم:

**اهم آثار عشق در فرهنگ دینی**

می توان در 4 محور زیر رد پای یک فرهنگ دینی را مشاهده کرد که سرمنشاء آن عشق است و باعث بروز یافتن این آثار می شود:

**1.سیراب شدن هرچه بیشتر از جام معرفت**

در جملات حضرت امام ره از دو طریق می توان نقش عشق در معرفت افزایی را برداشت کنیم:راه مستقیم و راه غیر مستقیم.

1-1.راه مستقیم

از دیدگاه امام خمینی ره، در خصوص محبت به خداوند تبارک وتعالی اختلاف درجات اولیاء به میزان درجه معرفت آنها نسبت به حضرت حق می باشد؛ ایشان می گویند چون که ادراک پیامبر ص نسبت به خداوند در میان موجودات ازهمه بیشتر است، حب ایشان نیز بیشتر است (اردبیلی، سید عیدالغنی،1392:ص140)

در نتیجه، می توان این برداشت را از این جملات داشت که بین معرفت و عشق رابطه ای مستقیم وجود دارد، یعنی هرچقدر معرفت نسبت به خداوند متعال افزون تر شود به همان اندازه نیز عشق افزون تر خواهد شد، و نیز از آنجایی که هرچقدر عشق این اکسیر جادویی افزون تر شود انگیزه شخص برای حرکت بیشتر خواهد شد؛ برای آنکه سالک راه عشق شروعی محکم و رویایی در این راه داشته باشد نیازمند آن است که مدام معرفت افزایی کند و هیچ گاه خویشتن را از کسب معرفت بی نیاز نبیند چرا که وقتی انسان طعم عشق به خداوند متعال و ارزشهای الهی را چشید، دیگر بر روی زمین بند نمی شود، او خود وجود یافته از وجود ازلی و ابدی هست و وجود ازلی و ابدی بی نهایت است پس او نیز به دنبال بی نهایت عشق خواهد بود و از آنجایی که بی نهایت عشق به مبدا نیازمند بی نهایت معرفت است او نیز به دنبال بی نهایت معرفت خواهد بود.

در نتیجه راه معنویت و راه دل را اگر بخواهیم بپیماییم و در آن گام نهیم، ناچار از معرفت هستیم و این معرفت است که گام به گام در سلوک عشقی با ما هم قدم است؛ و از آنجایی که اول قدم سلوک معنویت عشق است و عشق و معرفت تاثیری دوسویه در هم دارند، می توان نتیجه گیری کرد که عشق برسازنده معرفت و فرهنگی شناخت محور در فرد خواهد شد.

2-1.راه غیر مستقیم

در این بخش باید گفت که یکی از موانع رسیدن به بی نهایت معرفت، وجود قذارات در نهاد انسان است.

از دیدگاه حضرت امام ره بالاترین قذارات معنویه که با هفت دریا نمی توان آن را پاک وتطهیر کرد، و پیامبران را عاجز و ناتوان کرده است، قذارت نادانی و جهل مرکب است که منشاء بیماری انکار مقامات اهل الله است.(امام خمینی ره،1394: ص58)

هم ایشان معتقدند که کدورت جهل، آتش عشق را که براق و مرکب رسیدن به مقامات است را فرو می نشاند.(همان)از آنجایی که معرفت نقیض جهل است، پس می توان گفت که معرفت فروزنده آتش عشق است، پس معرفت عشق آفرین خواهد بود و از آنجایی که در جای خود ثابت است که عشق است که عشق آفرین است، میتوان معرفت را لازمه ی رسیدن به عشق و هم ملزوم عشق دانست.

به عبارت دیگر معرفت هم میتواند مبدا عشق باشد و هم متولد از عشق، به این صورت که عشق، ناخودآگاه عاشق را به شناخت بیشتر از معشوق می کشاند و این شناخت هر چه بیشتر شود، عشق نیز بیشتر خواهد شد و عطش معرفت بیشتر خواهد شد و این امر خود فروزنده آتش عشق خواهد بود؛ در برابر این، نادانی عشق را کور می کند و انسان را در وادی خاموشی و بی خبری از عشق قرار می دهد.

**‎‏ 2.صدور اعمال به واسطه اخلاص**

اگر عشق به معنای واقعی کلمه در وجود آدمی منزل کند و بار نهد و انسان ارزش آن را به صورت کلی دریابد، آن وقت است که هر عملی ولو کوچکترین عمل و به نظر بی ارزش ترین عمل، باارزشترین کار و عمل خواهد شد و زندگی به معنای ارزش عمل خواهد بود و تمام کارهایی که از آدمی سر می زند همگی معنایی واحد را دنبال خواهد کرد و هرچه این عشق سوزان تر و والاتر و عمیق تر باشد، ارزش اعمال نیز به همان اندازه والاتر خواهد بود و انسان درصدد انجام اعمال بیشتر برخواهد آمد اعمالی که هم بعد کیفی آن مهم است و هم ابعاد کمی آن،در این صورت است که انسان از خود بی خود می شود، خود را قطره ای میداند که متصل به دریای بیکران وجود شده است"و تمام اعمالی که از او صادر می شود، از این عشق صادر می شود، از این عشق به خدا‏‎ ‎‏صادر می شود. ارزش اعمال روی این عشق و محبتی است که به حق تعالی هست، روی‏‎ ‎‏این فنا و توحیدی است که در انسان هست، و این سبب شده است که ‏‏ضَرْبَةُ عَلّیٍ یَوْمَ الْخَنْدَق‏‎ ‎‏اَفْضَلُ مِنْ عِبادَةِ الثَّقَلَین.‏[‎ ‎](http://www.imam-khomeini.ir/fa/C207_44223/_%D8%A7%D8%A8%D8%B9%D8%A7%D8%AF_%D8%B4%D8%AE%D8%B5%DB%8C%D8%AA_%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1_%28%D8%B9%29#footnote2)‏ ......... این روی آن عشق و توحیدی است که در قلب او هست، روی آن‏‎ ‎‏است که دست، دست او نیست، چشم، چشم او نیست، یدالله است، عین الله است. ‏ (صحیفه امام جلد 19 :صفحه 69)"، و هرچقدر که این اخلاص پررنگ تر باشد نشان دهنده باور قوی او نسبت به کاری است که انجام می دهد.

**3.صبر برناملایمتی ها**

امام خمینی ره در جایی درباره یکی از این درجات صبر می فرمایند:"هر چه محبّت و عشق زیادتر باشد، صبر بر مفارقت‏‎ ‎‏بیشتر است؛ چنانچه علیّ ـ علیه السلام ـ نیز گوید: ‏*‏وَهَبْنِی صَبَرْتُ عَلی‏‎ ‎‏عَذابِکَ، فَکَیْفَ أصْبِرُ عَلی فِراقِکَ(*تهذیب نفس وسیروسلوک ازدیدگاه امام خمینی(س):ص595)"

بدین ترتیب می توان گفت آنجایی که عشق زیادتر موجب صبر بر جدایی از محبوب می شود، مطمئنا کسی که در عشق الهی مجذوب شده است و فانی در او هست، هر مشکل و ناملایمتی را که در مسیر زندگی امکان وقوعی دراد و بر سر راه او قرار می گیرد، تحمل می کند چرا که این صبر و بردباری را در جهت رضایت محبوب خویش می بیند، او به استقبال مشکلات و سختی هایی می رود که از عهده ی هر انسانی خارج است، لذت او همین است که رضایت محبوب خویش را به دست آورد و وقتی که این رضایت در سختی ها و ناگواری ها نهفته است او نیز از مواجهه و تحمل و صبر بر این ناملایمتی ها لذت میبرد، انسانی که لذت خویش را در جلب رضایت محبوب خویش و سینه سپر کردن در برابر مشکلات می داند،آنچنان قدرتی می یابد که از حیث ظاهری و باطنی بر مشکلات و سختی هایی که از عهده ی انسان های زیادی خارج است، بر می آید، قرآن کریم در این خصوص می فرماید:" يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ ۚ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ: ای رسول، مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشند بر دویست نفر غالب خواهند شد و اگر صد نفر بوده بر هزار نفر از کافران غلبه خواهند کرد، زیرا آنها گروهی بی‌دانشند. (آیه 65 سوره مبارکه انفال، ترجمه الهی قمشه‌ای)" آری اگر 20 مرد صبور وبردبار و سختی کشیده و کمر خم نکرده در برابر مشکلات داشته باشیم، بر دویست نفر غلبه می کنند و این غلبه به خاطر عشق و جذبه آنها نسبت به مبدا عالی است، به هر اندازه ای که این عشق دارای جذبه بیشتر و داغ بر دل نشسته آن سوزان تر و فراق دل از آن بی قرار تر باشد، صبر بر مشکلات معنایی عمیق تر می یابد تا جایی که کوران حوادث و بلاها میدانی است برای اثبات دلدادگی و سرسپردگی در برابر معشوق ازلی و ابدی خلقت و کسی این معنا را درمی یابد که با آن مانوس است و او چه بسا که به استقبال این بلاها هم می رود: هرکه در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند.

شاقول بزرگ در راه اثبات ایمان به عشق که ما ملزم به پیروی کردن از او هستیم همانند موارد پیشین انسان کامل و پیامبران و ائمه هستند؛عشقی که انسان کامل را به استقبال خطرات و بلاها می برد تا جایی فروزان است که آتش جهنم نیز نمی تواند آن را به خاموشی گرایش دهد، در واقع این آتشی است که آتشهای مادی نه تنها نخواهند توانست که آن را خاموش کنند بلکه آن را فروزان تر خواهند کرد، این عشق است که باعث می شود کلید واژه ی صبر در زندگی آدمیان متولد شود و این صبر تا آنجا پیش می رود که آتش جهنم نیز نمی تواند آن را خاموش کند:"بعضی کمالات حضرت که شاید یک قدری مخفی مانده باشد از ادعیۀ حضرت‏‎ ‎‏معلوم می شود. دعای کمیل یک دعای عجیبی است، بسیار عجیب. بعض فقرات دعای‏‎ ‎‏کمیل از بشر عادی نمی تواند صادر بشود. ‏‏اِلهی وَ سَیِّدی وَ مَولایَ و ربی صَبَرْتُ عَلی عَذابِکَ فَکَیْفَ‏‎ ‎‏اَصْبِرُ عَلی فِراقِکَ‏،کی می تواند این طور بگوید؟ کی این طور عشق به جمال خدا دارد که از‏‎ ‎‏جهنم نمی ترسد لکن می ترسد که وقتی در جهنم برود، نازل شده از مقام خودش و به‏‎ ‎‏مرتبه ای برسد که محروم بشود از عشق او؟ از فراق، حضرت امیر می نالد، از فراق‏‎ ‎‏حضرتِ حق تعالی ناله می زند. این عشقی است که در باطن قلب او گداخته شده همیشه،‏ (صحیفه امام جلد19: صفحه 64 )" و این صبر است که به زندگی معنا می بخشد و آن را در سمت و سویی قرار می دهد که در جهت هدف خلقت پیش می رود. البته از دیدگاه حضرت امام(ره) درجات متفاوتی دارد:صبر متوسطین صبر فی الله«صبر مع الله» «صبر عن الله» «صبر بالله» ( شرح چهل حدیث: صفحه 267و268) که این امر همانند اخلاص خود نشان دهنده میزان قوت در باور و یقین شخص نسبت به معنای زندگی است.

**4.ذوب شدن در معشوق و رسیدن به بینهایت عشق**

در راه رسیدن به حقیقت اصیل عشق، متوجه می شویم که متعلق او یعنی معشوق بی نهایت است، بنابراین عشق او نیز بینهایت است و برای رسیدن به حقیقت عشق لاجرم می بایست بی نهایت بود و از آنجایی که فقط اوست که بی نهایت است پس عشق او نیز به درستی توسط دیگری ادراک و دریافت نخواهد شد.

البته می توان این عشق را به تمامه درک کرد و آن هم زمانی است که ذوب در معشوق شد و جز او کسی را ندید و به تمامه او شد، و این "او شدن" محقق نمی شود مگر با فانی شدن در راه دوست و فداکردن خود در راه مانایی دوست؛ این فداشدن هم به عنوان کارکرد عشق محسوب می شود وهم به عنوان عملی برای رسیدن به معنا و مفهوم زندگی است.

امام ره در تقریظی که بر کتاب پیام خون که حاوی برخی از وصایای شهدا است دارند،آنان را سرشار از عشق می دانند و آنان را اشخاصی می دانند که با عشق به معشوق خویش پیوسته اند؛( صحیفه امام ره جلد 14 ص 310).این امر به این معنا است که در ابتدای امر آنها عشقی را ادراک کرده اند یعنی زندگی و هستی آنها در رسیدن به این معنا بوده است و وقتی که آن را ادراک کرده اند به وسیله آن توانسته اند به صاحب آن که معشوق ازلی و ابدی است بپیوندند و بدون شک در پیوستن به او یکی شده اند و هم در آنجا است که به تمام عشق نائل آمده اند، در واقع از طریق عشق اجمالی می توان با پیوستن به معشوق به عشق تفصیلی و تمام عشق نائل آمد. به عبارت دیگر وقتی که به عشق اولیه دست پیدا کردیم، آن عشق ما را حریص و تشنه رسیدن به عشق بیشتر می کند و از آنجایی که انسان کمال جو است این سلوک پایان پذیر نیست و از آنجا که این سلوک پایان پذیر نیست، سالک خود را فدا می کند تا به معشوق که تمام عشق در او است برسد و با رسیدن به معشوق، عشق و عاشق و معشوق یکی می شود.

در اینجا است که باید گفت: نه تنها عشق فرهنگ بخش زندگی است، بلکه زندگی در خدمت فرهنگ آن که عشق هست قرار می گیرد؛ به عبارت دیگر زندگی در خدمت عشق و مانایی آن در عالم هستی قرار می گیرد، در اینجا هست که مفهومی به نام شهادت در ادبیات اسلامی جان می گیرد که نمایانگر همان فنایی است که گفته شد؛ این اصل جانمایه خود را که همان عشق است را همچون گوهری در درون خویش می پروراند.

امام خمینی ره خود در راه پیروزی انقلاب و دستیابی به اهداف والای آن یکپارچه دست از زندگی شسته بودند و همچون دیگر شهدایی که در این راه به شهادت میرسیدند و در راه عشق زندگی را فدا می کردند، خون خویش را رنگین تر نمی دانستند، یعنی به طور کامل این آمادگی را داشتند که زندگی را فدای رسیدن به اهداف والای هستی قرار دهند. (رجائی، غلامعلی:ص72)

ایشان که خود را یک شخص عادی میدانند (همان، صفحه 71 )، همچون دیگر ملت که ذوب در عشق بودند، برای جاری گشتن عشق در رگهای زندگی، حاضر به فدا کردن زندگی خویش در راه رسیدن به این هدف بودند، اگرچه این امر به ظاهر محقق نشد ولی نگارنده اعتقاد دارد که ایشان از باب الاعمال بالنیات شهید محسوب می شود چرا که در مقاطع مختلف در زندگی گهر بار و پر برکتشان آماده ی این امر بوده اند تا جایی که قلب خویش را برای سرنیزه های مامورین حکومت ستم شاهی حاضر می کنند ولی برای قبول‏‎ ‎‏زورگوییها و خضوع در مقابل جباریهای او حاضر نمی کنند؛ایشان در هر موقعی که مناسب می دیدند احکام خداوند متعال را بدون واهمه بیان می کردند و از اینکه مبادا در این راه کشته شوند هیچ واهمه ای نداشتند.(همان)

در واقع باید گفت که عشق به خداوند و ارزشهای متعالی انسانیت آنچنان فرهنگی به زندگی می بخشد که آدمی سراسر مجذوب می شود، دیگر روح علاقه ی ماندن در قفس تن ندارد و تمام وجود با زبان تکوینی و تشریعی آرزوی لقای خداوند را دارند و هر لحظه آماده ی رفتن هستند،ماندن در این حالت مساوی است با رکود و سکون و ایستایی و مرگ برای انسان از پستان برای کودک گرسنه شیر گواراتر خواهد شد، بدون شک کسانی که اینگونه فکر می کنند از نعمت عقل بیشتر از انسانهای گرفتار دنیا و زخارف دنیایی بهره مند هستند چرا که آنها خود را آلوده به دنیا و آرزوهای دور و دراز نکرده اند.

 عقل بدون رسیدن به جا و مکانی بالاتر از موقعیت کنونی، اجازه ی سوداگری به دل نمی دهد پس می بایست مقام و جایگاهی بالاتر را به عقل نشان داده باشند که راضی به ترک دنیا شده باشد،این عشق به حقتعالی و ارزشهای والا است که مرگ را در کام عده ای شیرینتر از عسل کرده است"ملتی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزشهای معنوی و انسانی‏‎ ‎‏بپاخاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان و آسیب دیدن نور چشمانش و تحمل‏‎ ‎‏سختیها و مَکارِه،‏ که جنت لقاءالله که فوق تصور عارفان است، مَحفُوف‏ به مکاره‏‎ ‎‏است. چه می گویم! این جنت اولیا، مکاره را در کام ملت ما شیرینتر از عسل کرده. مگر ما‏‎ ‎‏و شما هر روز شاهد این کاروانهای کربلا نیستیم که با شور و شوق و عشق و عطش به‏‎ ‎‏پیشباز شهادت می روند. مگر شما هر روز شاهد میدانهای با عظمت قتال با متجاوزین‏‎ ‎‏نیستید که به مرگ لبخند می زنند و معجزه می آفرینند. (صحیفه امام جلد :19صفحه 498 )" این عشق و محبت فوق العاده شاید از دید ظاهر بینان شوق به فنا است و نابودی را در پی دارد ولی از دید کسانی که با سیر و سلوک عرفانی و معارف حقه آشنایی دارند در حدی است که آنها را در مقامی می بینند که خود را در برابر آنها به حساب نمی آورند"من شرمم می آید که خود را در‏‎ ‎‏مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به‏‎ ‎‏خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.( صحیفه امام ره جلد 14 ص 310)

**نتیجه گیری**

نتیجه به دست آمده این است که می توان گفت از دید حضرت امام ره، نقش عنصر عشق در فرهنگ دینی یک نقش اساسی و معنابخش به دین است که اگر نباشد ما با اسمی از فرهنگ و دین مواجه هستیم و اگر باشد، آن موقع است که دین و فرهنگ وابسته به آن معنا پیدا می کند.

به عبارت دیگر این عشق است که فطری خلقت است و خواهی نخواهی جهان در حرکت به سوی معشوق رهسپار است و با وجود این عشق است که فرهنگ دینی قوام می یابد و هم بقای این فرهنگ با عشق است که فراچنگ خواهد آمد، پس تاثیر عشق در فرهنگ دینی تاثیری اصیل و بنیادین و متکامل است و این تاثیر خود را در وادی های مختلفی نشان می دهد که همو منبعث از فرهنگ دینی و از زاویه دیگر می تواند خود فرهنگ دینی باشد.

ما در 4 وادی معرفت،اخلاص،صبر و رضا درصدد بودیم که این نقش را هویدا سازیم.

**فهرست منابع**

1.قرآن کریم،سایت تدبر

2 . اردبیلی، سید عیدالغنی،1392،تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ،تقریرات فلسفه امام خمینی ج. 2 ،پرتال امام خمینی ره

3. بندرریگی، محمد،1384، ترجمه، المنجد، جلد 2، تهران، نشر ایران

4. خمینی، روح الله، 1394،آداب الصلوة،تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،پرتال امام خمینی ره

5. خمینی، روح الله، صحیفه امام جلد 14 ،تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،پرتال امام خمینی ره

6. خمینی، روح الله، صحیفه امام جلد 15 ،تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،پرتال امام خمینی ره

7. خمینی، روح الله، صحیفه امام جلد 19 ،تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،پرتال امام خمینی ره

8. خمینی، روح الله، 1388،شرح حدیث جنود عشق و عقل،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره،پرتال امام خمینی ره

9. خمینی، روح الله، شرح 40 حدیث، تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،پرتال امام خمینی ره

10. **خمینی، روح الله، 1391، تهذیب نفس وسیروسلوک ازدیدگاه امام خمینی(س)،تهران،مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،پرتال امام خمینی ره**

10. دانشنامه اسلامی، ویکی اهل البیت

11.دانشنامه رشد

12. رجائی، غلامعلی ، 1387،امام به روایت امام ، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) ،پرتال امام خمینی ره

13. عالمی، عبد اللطیف. محبت و عشق در مشرب عرفانی حضرت امام رحمه الله، پرتال امام خمینی ره

14. فرهنگ معین،دیکشنری آنلاین آبادیس

15. ماحوزی،رضا،1389،مفهوم فرهنگ از نظر کانت،نشریه علوم اجتماعی،دوره4،شماره9،دانشگاه شهید چمران اهواز،پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

1. 1.دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ره، hasanmomeni1369@gmail.com [↑](#footnote-ref-1)
2. .استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی رهe\_khademi@ymail.com [↑](#footnote-ref-2)